

**بررسی و تحلیل مفاهیم آزادی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران
و نسبت‌سنجی آن با نهج‌البلاغه**

سید احمد موسوی* / بخش‌علی قنبری** / علی قائمی امیری***

حمید رضا رضا زاده بهادران****

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی مفاهیم آزادی در اسناد بالادستی و نهج‌البلاغه است. تحقق آزادی متوقف بر کاربست صحیح مفاهیم آن مبتنی بر شریعت الهی است و نهج‌البلاغه ترسیم‌گر بیشترین نمود آزادی در نهادهای حکومتی است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به واکاوی کتابخانه‌ای، بیان‌گر آن است که گسترش اعتماد، خودباوری، کرامت، جهانی‌اندیشی و تلاشگری در جهت تحقق عدالت از مصادیق آزادی در اسناد است و آزادی‌های مشروع در حدود قانون و معیار اسلامی، با تبادل آراء صورت می‌پذیرد. طبق اسناد، فعالیت آگاهانه انسان و آزادی مسئولانه او در برابر خود و دیگران متکی بر فطرت است و فرد برای اصلاح موقعیت اجتماعی، سیاسی و مواجهه خردمندانه با تحولات، باید باورها و ارزش‌های مشترک مانند قانون‌مداری، پاسخ‌گویی و صلح‌جویی را کسب نماید. در نهج‌البلاغه نیز مفاهیم آزادی با تأکید بر «عدالت»، «تقوا» و «نظم در امور» معنا و تعریف می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تناسب قابل‌اعتنایی از مفاهیم آزادی در اسناد بالادستی با نهج‌البلاغه وجود دارد و بیشترین تناسب مربوط به آزادی فلسفی و کمترین آن مربوط به آزادی اقتصادی است. در مفهوم آزادی‌های اجتماعی، معنوی، فطری و سیاسی نیز تا حد زیادی تناسب وجود دارد.

کلید واژه:

نهج‌البلاغه، آزادی، اسناد بالادستی، نسبت‌سنجی.

* s.entezar.1214@gmail.com

** Bghanbari768@gmail.com

*** alighaemiamiri@yahoo.com

**** Rezazadeh1390@gmail.com

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.

** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. (نویسنده مسئول)

*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

**** دانشیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

مقدمه و بیان مسأله

اتکاء به علم و یافته‌های بشری در تدوین برنامه زندگی برای بشر منتفی است؛ اگر علم را ابطال‌پذیر بدانیم (پوپر، ۱۴۰۱، ۶۷) هیچ تضمینی وجود ندارد که علم بتواند انسان را به قطعیت برساند و این انسان بدون اتکا به منبع قطعی معرفت همچون یک ذره ناچیز معلق در فضای بیکران، بلا تکلیف و سرگردان به سر خواهد برد؛ راز تمسک به وحی (آیات و روایات) که نهج البلاغه نیز یکی از آن منابع محسوب می‌شود، از یک طرف غیرمتناهی بودن جهان، فقدان شناخت قطعی یقینی و تکثر راه و روش‌های زندگی و نسبی بودن علم است که به ذهن بشر خطور کرده و از طرفی دیگر نقص دانش و معرفت بشری است؛ چون علم هر چقدر هم پیشرفت کند ابطال‌پذیر است و در آینده با ظهور پارادایم‌های جدیدتر نظریات و یافته‌های فعلی باطل خواهد شد.

انسان در حیطه شناخت حسی صرفاً دارای پنج حس بوده و هر یک از این حواس پنجگانه نیز در طیف معین و محدود به ما اطلاعات می‌دهند؛ ضمن اینکه هر یک از این حواس ممکن است دچار خطا شده و انسان در ادراک حقایق حسی به بیراهه رود. در واقع انسان در محفظه‌ای محبوس است که حواس پنج‌گانه همچون دریچه‌هایی هستند که انسان از طریق آنها به مشاهده جهان خارج از خود می‌پردازد. بدیهی است که هر چه دریچه‌ها بیشتر باشند انسان به حقایق بیشتری دست می‌یابد، ولی انسان ناگزیر است فقط از طریق همین حواس که تعداد آن فقط پنج تاست از جهان خارج اطلاعات دریافت کند و فراموش نکنیم که شناخت حاصل از ادراکات حسی پس از تحریک، در درون سیستم عصبی و در دیواره نورون‌ها به یک فرآیند الکتروبیوشیمیایی تبدیل شده و از طریق این فرآیند به مغز رسیده و سپس ادراک می‌شود خود حقیقت (یا fact) خارجی به مغز منتقل نمی‌شود.

بیان فوق نشان می‌دهد که انسان (حداقل در شناخت حسی) چقدر از حقایق جهان دور است. حال اگر همین انسان با این همه ضعف و دوری از حقایق بخواهد یک سبک زندگی و برنامه حیات برای خود تدوین کند اولین سوال این است که چه تضمینی وجود دارد که این برنامه زندگی (با داشتن این همه ضعف و نقصان در شناخت جهان) انسان را به سعادت برساند. لذا براساس ادله متقن ما معتقدیم که بهترین نوع شناخت هر چیزی شناختی است که از منظر خالق و سازنده باشد



که کامل‌ترین شناخت است چون هیچ شناختی کامل‌تر از شناخت خالق و سازنده نیست. بر همین اساس برنامه زندگی و تدوین اسناد بالادستی در نظام تعلیم و تربیت باید مبتنی بر وحی باشد که همان منظر خالق به جهان است. در این مقاله درصدد هستیم بررسی کنیم که مفهوم آزادی مذکور در اسناد بالادستی (که از مفاهیم جنجالی و پرچالش نیز هست) تا چه حدی از منابع وحی (در این مقاله نهج البلاغه) برگرفته شده است.

هر مکتبی براساس تعریفی که از انسان دارد بر جامعه حکمرانی می‌کند؛ تعریف حقیقی انسان چیست تا براساس آن بتوان جامعه را به سعادت شایسته خودش هدایت کرد؟ هر مکتب فکری هر تعریفی که از انسان ارائه دهد باید آزادی را هم از لوازم ذاتی تعریف انسان لحاظ کند. آزادی یکی از موضوعات و مفاهیم پرتکرار در جوامع بشری است که معمولاً سردمداران منفعت‌طلب، آن را صرفاً در راستای منافع خویش تفسیر می‌کنند. تا به راحتی بتوانند افسار جامعه بشری را در دست گرفته و در راستای منافع خود هدایت کنند. در نهج البلاغه حدمرز آزادی برای انسان را براساس همان تعریف از انسان تعیین می‌کند که وحی تعریف کرده است. ادعا داریم که اسناد بالادستی در نظام تربیتی ما برگرفته از منابع وحی (یعنی کامل‌ترین شناخت ممکن) و در این مقاله برگرفته از نهج البلاغه است؛ ولی نباید این حقیقت را نادیده گرفت که خود وحی حقیقت محض است ولی تدوین‌گران اسناد بالادستی افراد غیرمعصوم هستند. این مقاله در صدد نسبت‌سنجی بهره‌گیری از آموزه‌های نهج البلاغه در اسناد بالادستی است. یکی از این آموزه‌ها، آزادی است که در صورت تحقق آن براساس معیارهای اسلامی در تک‌تک افراد جامعه، دو پیامد اجتماعی در پی خواهد داشت:

۱- گسترش و تعالی مداوم ظرفیت وجودی آحاد جامعه؛

۲- بسط و اعتلای مجموعه باورها، نگرش‌ها و هنجارهای مقبول افراد.

تحقق هدف آزادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های ساحت تربیت سیاسی، تنها از طریق درک درست موقعیت خود و دیگران و عمل صالح فردی و جمعی برای اصلاح مستمر آن صورت می‌گیرد که بیش از هر چیز به جریان منحصر به فرد زندگی هر شخص و اراده و اعمال اختیاری خود او وابسته است. نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای مبانی نظری نظام تربیتی اسلام و دستیابی به اهداف مورد نظر، اقدام به تدوین و تنظیم اسنادی تحت عنوان اسناد بالادستی نموده است و حدود آزادی را

مبتنی بر نظام معیار اسلامی مطرح کرده است. برای پیشبرد اهداف در هر حوزه‌ای، نیاز به تهیه برنامه‌ای جامع و کامل است تا هر مسئولی، با استناد به این برنامه‌ها اهداف مورد نظر را پیش ببرد. از مهم‌ترین اسناد بالادستی مشترک در همه حوزه‌ها قانون اساسی، سند چشم‌انداز، برنامه‌های ۵ ساله توسعه، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و قانون بودجه سالانه کشور و در حوزه تعلیم و تربیت، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین، مبانی نظری تحول اعم از فلسفه تربیت و فلسفه تربیت رسمی و عمومی و نقشه جامع علمی کشور مورد استناد این پژوهش می‌باشند. در این پژوهش صرفاً موضوع آزادی که از مؤلفه‌های تربیت سیاسی است مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین منظور از اسناد بالادستی در این پژوهش، اسنادی است که مبتنی بر فلسفه و مبانی نظری نظام تربیتی جمهوری اسلامی ایران باشد. از سوی دیگر نهج البلاغه پس از قرآن کریم و سیره سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بنیانگذار فلسفه سیاسی و اندیشه تربیتی است و در مورد فصاحت و بلاغت، محتوای ژرف و عمیق و جاذبه فوق‌العاده آن در تفاسیر، شروح و سایر منابع متعدد و متقن اتفاق نظر وجود دارد. استاد ولی در این باره می‌نویسد: «نهج البلاغه پس از قرآن کریم آشناترین کتاب دینی برای مسلمانان است. نهج البلاغه که به معنای راه و روش فصاحت و بلاغت است، مجموعه‌ای نفیس است که گذر روزگار نه تنها آن را کهنه نکرده، بلکه اندیشه‌های نوتر و روشن‌تر، بر قدر و ارزش آن افزوده است» (استاد ولی، ۱۳۹۲، ص. ۱۹). لذا این تحقیق درصدد است با استفاده از روش‌های توصیفی و تحلیلی، ابتدا آزادی‌های مطرح از منظر نهج البلاغه و اسناد بالادستی را استخراج نماید و سهم نهج البلاغه در این حوزه را معین و ضرورت توجه به آن را بیش از گذشته آشکار سازد.

۱-۲. پیشینه

محققان در باره آزادی با تکیه بر آموزه‌های نهج البلاغه آثار متعددی را تدوین نموده اند از جمله محمد مولایی در مقاله‌ای با عنوان آزادی نظام حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه که در ۱۳۹۴ در فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه به چاپ رسیده به بیان اقسام آزادی و مشروعیت آنها در حکومت علی علیه السلام و دفاع حضرت از آن پرداخته است در حالی که مقاله حاضر به نسبت سنجی مفهوم آزادی در اسناد بالادستی با نهج البلاغه را محور قرار داده است.



در سال ۱۳۸۰ سیده خدیجه حسینی خلیلی نیز در پایان نامه کارشناسی خود با عنوان عدالت و آزادی در نهج‌البلاغه با تکیه بر شرح ابن ابی الحدید به بررسی رابطه بین عدالت و آزادی در اندیشه امام علی علیه السلام پرداخته و مصادیق متعددی از توجه حضرت به مقوله آزادی و عدالت را بیان کرده است در تراجم بین عدالت و آزادی امام علی علیه السلام عدالت را اهم دانسته است.

فرهاد عباسی نیز در مقاله‌ای با عنوان آزادی، تعریف، حدود و انواع آن در حکومت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه که در مجله حقوق بشر اسلامی در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسید؛ ضمن تعریف آزادی، انواع آزادی از قبیل آزادی معنوی، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی احزاب و اقلیت‌های مختلف و آزادی انتخاب حاکم اسلامی در حکومت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه، بررسی، و نیز به حدود آزادی پرداخته شده است.

همچنین کمال روحانی در مقاله آزادی و حدود آن در بیانیه گام دوم رهبر انقلاب که در مجله جبل‌المتمین در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسید؛ ضمن بیان مقصود از آزادی و مرزهای آن با ارزش‌های اخلاقی و الهی به بیان مبانی آزادی در غرب و مکاتب غربی و وجوه تمایز آزادی در این دو اندیشه پرداخته است.

با بررسی مقالات و کتب تدوین شده هیچکدام به نسبت‌سنجی مفهوم آزادی در اسناد بالادستی و نهج‌البلاغه نپرداخته‌اند به همین دلیل از ذکر دیگر مقالات صرف نظر شده است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

اختلاف نظر در تعریف مفهوم آزادی را از جهتی می‌توان به فیلی تشبیه کرد که داستان آن در مثنوی ذکر شده است. انسان در هر مکتبی هرگونه تعریف شود ضرورتاً به جنبه تفکر و اندیشه وی نیز اشاره خواهد شد. این جنبه از انسان یعنی تفکر تبعات و پیامدهایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها مسئولیت یا پاسخگو بودن است. موجودی مسئول یا پاسخگو خواهد بود که قبل از آن دارای اختیار و حق انتخاب باشد و اختیار و حق انتخاب نیز مستلزم وجود آزادی است. جبر که نقطه مقابل اختیار و نیز آزادی است نافی تفکر و مستلزم پاسخگو بودن نیست. رخدادهای طبیعت، رفتار جانوران و حتی رفتار کودکان از پاسخگو بودن مبرا هستند چون هیچ اختیار و انتخابی در این رخدادها وجود ندارد.

چالش اندیشمندان بر سر تعریف آزادی و تعیین حدود آن است. همانطور که طبق داستان مثنوی لازمه پی بردن به واقعیت موجود در اتاق تاریک، داشتن شمع است؛ باید پرسیم که لازمه فهم درست مفهوم آزادی و رسیدن به معنای آن چیست اگر این دو روایت که اولی از پیامبر ﷺ و دومی از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است را همچون صغرا و کبرای یک قیاس منطقی کنار هم بگذاریم نتیجه جالب توجهی به دست خواهد آمد:

۱- أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ (تنبیه الخواطر/ ۲۵۹)

۲- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا (حکمت/ ۱۷۲)

اگر طبق قوانین منطق حدوسط از این مقدمات حذف و حد اصغر و حداکبر را کنار هم بگذاریم به این نتیجه می‌رسیم که هوای نفس و جهل عامل دشمنی هستند. نفس خواسته‌هایی دارد و مایل است که در هر رویدادی منافع شخصی و گروهی خود را در نظر بگیرد و این باعث می‌شود که دیگران نادیده انگاشته شوند و جهل هم باعث می‌شود که انسان در هر تحلیلی از نگرش‌های مختلف غافل شود که این نیز منجر به اختلاف نظر می‌شود. ما ابتدا باید به تعریف جامع و مانعی از آزادی برسیم.

۲- چارچوب نظری تحقیق

منابعی که در این تحقیق به عنوان اسناد بالادستی معرفی شده است عبارتند از:

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- نقشه جامع علمی کشور
- نقشه مهندسی فرهنگی کشور
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
- بیانیه گام دوم انقلاب

هر یک از این اسناد نقاط قوت و ضعفی دارند چون توسط انسان (غیرمعصوم) تدوین شده است. از آنجا که آموزش و پرورش هر کشوری ضامن حفظ و زنده نگه داشتن ارزش‌های ملی [و گاهی مذهبی] است لذا حیات و حفظ هویت هر جامعه‌ای به آن وابسته است. یکی از مفاهیم مهم و پرکاربرد حکومت‌ها مفهوم «آزادی» است که به شدت مورد سواستفاده قرار گرفته است. چون هر دو



نوع حکومت مستبد و دموکراسی مدعی طرفداری از آزادی هستند و این اختلاف نظر به اختلاف در تعیین حد و حدود آزادی یعنی تعریف آزادی مربوط می‌شود.

در این تحقیق ابتدا به تعریف مفهوم آزادی از منظر نهج البلاغه خواهیم پرداخت تا چارچوب دقیق مشخص شود سپس در مرحله بعد به این مسأله خواهیم پرداخت که مفهوم «مظلوم» آزادی که در اسناد بالادستی ما به کار رفته تا چه میزان از نهج البلاغه متأثر است. بدیهی است مواردی وجود دارد که تنظیم‌کنندگان اسناد بالادستی از آن غافل مانده‌اند که ما در انتها این موارد را گوشزد خواهیم کرد تا در آینده اسناد متقن و محکم‌تری تدوین و تنظیم گردد.

۳- مفهوم آزادی در نهج البلاغه

در مفردات «آزاد» مقابل «عبد» و آزادمرد و آدم بزرگوار را حرّ به معنای آزاد ذکر نموده است (قرشی بنایی، ۱۳۷۷، ۲۶۳). امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: عبد دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد قرار داده است. (نامه/۳۱). «زیرا خداوند کسی را آزاد و کسی را برده به دنیا نیاورده است و همه مردم آزاد به دنیا آمده‌اند» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۱۲۳). یعنی، آزادی اولین حق بعد از خلقت است. آن حضرت نیز می‌فرماید: «همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند». (خطبه/۱۳۱). بنابراین، از دیدگاه امام علی علیه السلام تمامی انسان‌ها به طور یکسان، آزاد آفریده شده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست و لذا حاصل این سخن آن است که آزادی یکی از حقوق انسانی است، این حق را خداوند به انسان اعطا کرده است. حق آزادی ریشه در خلقت انسان دارد و لازمه وجود انسان است، چنانچه می‌فرماید: «ای مالک، مردم یا در دین با تو برادرند یا در آفرینش همانند تو هستند»، (نامه/۵۳) آن حضرت می‌فرماید: «تقوای الهی کلید هر راه راست است، بدون تقوا انسان اندوخته‌ای برای آخرت ندارد. بدون تقوا بشر آزادی ندارد، زیرا تقوا یا آزادی معنوی، بشر را از هر نوع بندگی آزاد می‌کند (خطبه/۲۳۰). امام علیه السلام به مالک اشتر این‌گونه توصیه می‌فرماید: سپس از میان آنان افرادی را که در حق‌گویی از همه صریح‌ترند و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند» (نامه/۵۳). چنانچه آمده است، آن حضرت از هرگونه آزادی بیان و انتقاد از کارگزاران حکومت خود استقبال می‌کردند و از مردم می‌خواستند که از روی ترس و بیم و یا

چاپلوسی با وی مانند پادشاهان و سلاطین مواجه نشوند (خطبه/۲۱۶). امام علیه السلام با تعبیر گویایی اشاره به بی‌ارزش بودن مواهب مادی و دنیوی و پرارزش بودن وجود انسان می‌فرماید: «آیا آزادمردی پیدا نمی‌شود که این ته مانده غذا را به اهلش واگذارد؟! بدانید وجود شما بهایی جز بهشت ندارد آن را به چیزی جز بهشت نفروشید» (حکمت/۴۵۶). در قاموس نیز حرّ «آزاد»، خلاف «بنده» ذکر شده و حکمت ۴۵۶ را نیز مورد توجه قرار داده است (شرقی، ۱۳۶۶، ص. ۳۹۵). جرج جرداق هم می‌نویسد: «آزادی همان نبودن مانع در سر راه اندیشه درست و اعمال شایسته است و این از طبیعی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق فطری بشریست» (جرداق، ۱۳۷۶، ص. ۳۵). با توجه به آنچه گذشت، تعریف آزادی از عبارات و گزاره‌های زیر قابل استخراج است:

- خداوند انسان را آزاد آفریده است و هیچ‌کس حق ندارد این حق فطری را از او سلب کند.
 - همه موجودات در اصول هستی یکسانند و حد آزادی تا جایی است که به حق طبیعی انسان‌ها و موجودات دیگر، زیان نرساند.
 - بدون تقوا و خویشتن‌داری (که همان آزادی معنوی است) بشر آزادی ندارد، زیرا تقوا بشر را از هر نوع بندگی آزاد می‌کند. بنابراین آزادی در بی‌ارزش بودن مواهب مادی و دنیوی و پرارزش بودن وجود انسان نهفته است.
 نتیجه این سه مقدمه این می‌شود که انسان فطرتاً آزاد است و تنها راه رعایت حد و مرز آزادی داشتن خویشتن‌داری یا تقوا است.

۱-۱. اقسام آزادی از منظر نهج البلاغه

مهم‌ترین مفاهیم آزادی که در نهج البلاغه به آن‌ها استناد شده است عبارتند از: ۱- آزادی فلسفی ۲- آزادی فطری ۳- آزادی معنوی ۴- آزادی اجتماعی - سیاسی (۱- آزادی عقیده ۲- آزادی بیان ۳- آزادی انتخاب ۴- آزادی در عمل ۵- آزادی احزاب ۶- آزادی مخالف) ۵- آزادی اقتصادی.
 ۱-۱-۱- آزادی فلسفی

از نگاه فلسفی انسان موجودی متفکر، یا به تعبیر ارسطو حیوان ناطق است. لازمه ذاتی تفکر اختیار است؛ موجودی که متفکر است به بررسی گزینه‌های پیش روی خود خواهد پرداخت و این بررسی همان اختیار و انتخاب است. عبارت دیگر اختیار و انتخاب مفهومی است به نام «آزادی». بنابراین از فرآیند

انتخاب و اختیار لامحاله مفهومی به نام «پاسخگویی» پدید می‌آید. علت آن هم مطرح شدن پرسش «چرا» پس از انتخاب است که پاسخ آن ارائه یک استدلال است که این پاسخ فقط و فقط مختص موجود متفکر یعنی انسان است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت لازمه ذاتی «آزادی انسانی» «مسئولیت و پاسخگویی» است. بنابراین «پاسخگو بودن» از درون مفهوم «آزادی» استنباط می‌شود یعنی حدودمرز آزادی انسانی در خود آزادی نهفته است. علی‌الشیبه در پاسخ به یکی از سربازان در سفر شام که می‌پرسد: آیا رفتن ما به شام به قضا و قدر الهی است؟ می‌فرماید: تو گمان کردی که این کار جبر و قضای لازم و قدر حتمی است اگر کارها و تلاش‌ها جبر بود ثواب و عقاب باطل و بهشت و جهنم نیز بیهوده بود. خدای سبحان اراده کرد که بندگانش دارای اختیار و از جبر برحذر باشند ترک گناه و عبادتشان آزادانه باشد؛ خداوند رسل و کتبش را بیهوده نفرستاده است (کلمات قصار/ ۷۸).

۲-۱-۱- آزادی فطری

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «برده و عبد دیگری مباش، در حالی که براستی خداوند تو را آزاد قرار داده است»؛ «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا» خداوند انسان را آزاد آفریده و نباید این آزادی و آزادی را با هیچ بهای مادی معاوضه کند حتی گاه باید با زندگی محدود و مشقت‌بار مادی بسازد و تن به بردگی این و آن ندهد. این سخن هم درباره افراد صادق است و هم درباره ملت‌ها؛ چه بسیارند ملت‌های ضعیف و ناتوانی که آزادی خود را برای مختصر درآمدی از دست می‌دهند و استثمارگران دنیا نیز از این نقطه ضعف بهره گرفته آنها را برده خویش می‌سازند و حتی در کنار کمک‌های مختصر اقتصادی فرهنگ غلط خود را بر آنها تحمیل می‌کنند و گاه دین و ایمانشان را نیز از آنها می‌گیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹، ۶۲۳)

۳-۱-۱- آزادی معنوی

این نوع آزادی عموماً در ادیان الهی و حتی غیرالهی (مانند بودا) مطرح است که به رهایی از قید و بندهای نفسانی و شهوانی اشاره دارد. خویشتن‌داری، تقوا یا آزادی معنوی همواره بر منفعت‌طلبی مبتنی بر امیال و شهوات مسأله‌ساز بوده است؛ آن حضرت می‌فرماید: تقوای الهی (آزادی معنوی) کلید هر راه راست است، بدون تقوا یا خویشتن‌داری بشر آزادی ندارد، زیرا تقوا یا آزادی معنوی، بشر را از هر نوع بندگی آزاد می‌کند (خطبه/ ۲۳۰). گستردگی مفهوم عبارت «وَعِتْقُ

من کُلِّ مَلَکَةٍ» شامل آزادی از بردگی شیطان و هوای نفس و انسانهای ستمگر می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۸، ۴۸۲) و چون تقوا باعث می شود که روح انسان و نفس ملکوتی او، از تسلط صفات پلید و شیطانی که در وجود وی قرار دارد رهایی یابد، همچنان که مملوک و برده، از تحت قدرت و سلطه مالک و صاحبش آزاد می شود، لذا امام علیه السلام لفظ عتق را که به معنای آزادی است در این مورد استعاره آورده و از باب اطلاق اسم سبب بر مسبب تقوا را بطور مجاز، آزادی نامیده است. (ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷، ۴، ۱۹۳) آن حضرت برای رشد معنوی جامعه و فهم درست مردم چنین فرمودند: «به خدا شکایت می کنم از گروهی که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند» (خطبه/۱۷). مطلب روشن است، تقوا به انسان آزادی معنوی می دهد، یعنی او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می کند، رشته آز و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش بر می دارد و باین ترتیب ریشه رقیتهای بردگیهای اجتماعی را از بین می برد، مردمی که بنده و برده پول و مقام و راحت طلبی نباشند، هرگز زیر بار اسارتها و رقیتهای اجتماعی نمی روند. (مطهری، ۱۳۷۹، ۱، ۲۰۸)

در آزادی معنوی انسان باید خود را از قید نفس خود آزاد کند همان گونه که از نظر اجتماعی انسان آزاد است، باید از نظر اخلاق و معنویت هم آزادی خود را حفظ کند، یعنی بین وجدان و عقل از یک طرف و شهوات و امیال از طرفی دیگر تعادل برقرار کند و به عبارت دیگر، به عقل و وجدان خود نیز آزادی بدهد. این آزادی همان است که در آئین اسلام به تزکیه نفس و تقوا معروف است. (بهرامی، ۱۳۹۱، ۵۰۱).

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد می زند: «همواره دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید (نامه/۴۷). و می فرماید: «خداوند رحمت کند کسی که حقی را ببیند و بر او کمک کند یا ظلمی را مشاهده کند و در مقابل او بایستد» (خطبه/۱۹۶). این دو حدیث اخیر در ظاهر ارتباطی به آزادی ندارد ولی همان طور که گفتیم از مصادیق آزادی معنوی است یعنی اگر انسان به عقل و وجدان خود آزادی بدهد نباید زیر بار ظلم برود. روایات زیر نمونه های دیگری از آزادی معنوی را تشریح می کنند:

- ای مردم هولناکترین چیزی که نسبت شما هراس دارم دو چیز است یکی تبعیت از هوای نفس و دیگری طولانی شدن آرزوهاست (خطبه/۴۲).
- هرکس شیفته چیزی شد بینائیش را از دست داده و دلش بیمار می شود؛ شهوت، عقل را دریده و دنیا، دل را می میراند (خطبه/۱۰۹).

• کسی که دنیا در دیدگانش با عظمت باشد و آن را بر خداوند ترجیح دهد بنده دنیا شده است (خطبه/ ۱۶۰).

- کسی که زاهد در دنیا باشد مصائب بر او آسان گردد (کلمات قصار/ ۳۱).
- به دنیا با نگاهی زاهدانه و رویگردان به آن نگاه کنید (خطبه/ ۱۰۳).
- دلبستگی‌های خود به دنیا را بریده و تقوای الهی را پشتیبان خود سازید (خطبه/ ۲۰۴).
- تقوای الهی کلید درستکاری، ذخیره معاد، رهایی از بردگی و نجات از هلاکت است (خطبه/ ۲۳۰).

۴-۱-۱- آزادی اجتماعی-سیاسی

منظور از این آزادی، برابری اجتماعی است که زیربنای آزادی فردی به حساب می‌آید و براساس قراردادهای اجتماعی وضع شده است. یکی از علل به بند کشیده شدن آزادی و شکل‌گیری استبداد، ایجاد امتیازات ویژه برای افراد خاص است که آن‌ها را در برابر قانون مصونیت می‌بخشد. به همین جهت در نظام حکمرانی مبتنی بر آموزه‌های علوی مردم برابرند و اختلافاتی که از تعلق به طبقات خاص سرچشمه می‌گیرد و باعث ایجاد مرزهای ویژه میان افراد می‌گردد، ناپدید می‌شود و آدمیان می‌آموزند که به یکدیگر به دیده هم‌نوع بنگرند (مولایی، ۱۳۹۴، ص. ۷). در ارتباط با همین موضوع امام علیه السلام می‌فرماید: «ای مالک، مردم یا در دین با تو برادرند یا در آفرینش همانند تو هستند» (نامه/ ۵۳). امام علیه السلام آزادی دو گروه را محدود می‌کرد: ۱- فردی که ادعای چیزی را دارد که حقش نیست ۲- و فردی که حقی بر گردنش است ولی آن را ادا نمی‌کند (خطبه/ ۱۷۳). و نیز می‌فرماید: با نکویی با شما مجاورت کردم و در نهایت تلاشم توجهم به شما بود؛ از ذلت شما را رهانیده و بندهای ظلم را گسستم (خطبه/ ۱۵۹). با توجه به گستره آزادی‌های اجتماعی-سیاسی در نهج البلاغه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱-۴-۱- آزادی عقیده

دین اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد که مصداق آن آیه «لا اکراه فی الدین» (بقره/ ۲۵۶) است، به این معنی که در اسلام از آن جهت که عقیده قابل اجبار و اکراه نیست، آزادی عقیده وجود دارد. (مطهری، ۱۳۷۹، ص. ۸۰). و این یکی از شاخصه‌های جامعه متمدن و پیشرفته است. در



اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد چنین آمده: «انسان‌ها حق داشتن آزادی اندیشه، وجدان و [آزادی] دین هستند (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۸). نمونه عملی آزادی عقیده چهارسال خانه‌نشینی به‌خاطر عدم استقبال مردم از این حکومت بود ولی هنگامی که مسئولیت حکومت را قبول کرد؛ پس از واقعه شهر انبار فرمودند: «به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بودند وارد شده و خلخال و دست‌بند و گردن‌بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون این که حتی يك نفر آنان، زخمی بردارد و یا قطره خونی از او ریخته شود اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است (خطبه/۲۷). «امیرالمؤمنین با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد آن‌ها همه‌جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خود و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه‌رو می‌شد (مطهری، ۱۳۷۵، ۱۲۳).

براساس آیه شریفه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (بقره/۱۱۱) از نظر اسلام دین‌داری اگر از روی اجبار باشد دیگر دین‌داری نیست. می‌توان مردم را مجبور کرد که چیزی نگویند اما نمی‌توان مردم را مجبور کرد که این‌گونه یا آن‌گونه فکر کنند. اعتقاد باید از روی دلیل و منطق باشد.

۲-۴-۱- آزادی بیان

امام علیه السلام به مالک اشتر این‌گونه توصیه می‌فرمایند: از میان آنان افرادی را که در حق‌گویی از همه صریح‌ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند» (نامه/۵۳).

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ قاعده‌ای کلی را بیان می‌فرماید با این مضمون که حق در مرحله بیان از هر چیز وسیع‌تر است و همه از آن دفاع می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۸، ۲۳۱) در این خطبه حق در مقام بیان را فراترین خیرها توصیف نموده‌اند. (خوبی، ۱۳۸۶، ۱۴، ۱۲۵)

تنها چیزی که از فرمایشات امام علیه السلام برداشت می‌شود: برپایی حق و عدالت است؛ بطوری که حتی جهاد، برای حفظ جامعه اسلامی و از بین بردن موانع راه تبلیغ و موانع آزادی بیان تشریح



شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲، ۱۲۸) لذا افرادی که حقیقت را می‌گویند مورد حمایت هستند، آزادی بیان را حق مردم می‌دانستند. موارد زیر نمونه‌های دیگری از آزادی عقیده از نگاه علی‌علیه است:

- از بیان حق و مشورت عادلانه مرا محروم نکنید (خطبه/۲۱۶).
 - چون ما هردو در سیطره خدائی هستیم که جز او خدائی نیست (خطبه/۲۱۶).
 - شما یاران حق و حقیقت هستید . . . پس مرا با نصیحت صادقانه یاری کنید (خطبه/۱۱۸).
 - بهترین عمل بیان سخن عادلانه در برابر پادشاه جائز است (کلمات قصار/۳۷۴).
- ۳-۴-۱- آزادی در انتخاب

امام‌علیه در مورد بیعت مردم با خود می‌فرماید: دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم! سپس چونان شتران تشنه که به طرف آب‌شخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید تا آن که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال گردیدند. آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند (خطبه/۲۲۹). آزادی یکی از حقوق انسان‌ها در انتخاب است و همه انسان‌ها به طور یکسان دارای حق تعیین سرنوشت خود هستند و بیعت مردم البته با توجه به مشروعیت دینی باید از روی اختیار و آزادی باشد.

۴-۱-۴- آزادی در عمل

امام‌علیه به آزادی عمل افراد هم احترام کامل می‌گذاشت، چنانچه آن حضرت در نامه چهارم مردم را برای شرکت در جنگ‌های تحمیل شده آزاد گذاشته، شرکت نکردن را از یاری دادن اجباری بهتر دانسته می‌فرماید: «قُعُودُهُ أَغْتَى مِنْ نُهُوضِهِ» دیگر اینکه شکایت فرد یمنی از آن حضرت است که حاکم بلاد وسیع اسلامی بود. در دادگاه، قاضی که منصوب از سوی آن حضرت بود، امام را با احترام «یا ابالحسن» خطاب کرد امام‌علیه به وی می‌فرماید که هنگام قضاوت به یک



طرف نباید توجه کند و باید هر دو طرف مورد خطاب قرار گیرد. بعدها هم قاضی به دلیل عدم ادله قوی، بر علیه امام علیه السلام حکم صادر می‌کند و امام با روی گشاده آن را می‌پذیرند.

۵-۴-۱-۱- آزادی احزاب

در حکومت امام علیه السلام، مخالفینی چون خوارج همانند احزاب و گروه‌های امروزی فعال بودند؛ امام علیه السلام سعی داشتند آنها را تحمل و هدایت نمایند و تا زمانی که اقدام به براندازی علیه حکومت آن حضرت را نداشتند، با اجتماعات و تشکل‌های آنها مقابله نمی‌کردند و چنانچه در خطبه ۲۱۶ آمده است، آن حضرت از هرگونه آزادی بیان و جماعات و انتقاد از کارگزاران حکومت خود استقبال می‌کردند و از مردم می‌خواستند که از روی ترس و بیم و یا چاپلوسی با وی مانند پادشاهان و سلاطین مواجه نشوند.

امروزه آزادی احزاب به عنوان یکی از حقوق سیاسی و اجتماعی از آنجا ناشی می‌شود که مردم در برابر خدمات و استیلای دولت، از طریق یک تشکل سازمان‌یافته چه بسا بهتر خواسته‌های خود را به دولت‌ها تحمیل نمایند. افراد به تنهایی ضعیف‌اند و در رویارویی با دولت، قدرت مقابله را ندارند و تنها از طریق تشکل‌های سیاسی و صنفی می‌توانند مطالبات خود را از دولت وصول نمایند اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و یا اقلیت‌های دینی تأکید دارد. (جهانگیر، ۱۳۸۹، ۴۰).

۶-۴-۱-۱- آزادی مخالف

جلوگیری آن حضرت از برخورد با بیعت‌شکنان و یا توهین‌کنندگان به حضرت (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹، ۱، ۱۸۷) و یا منع از فحاشی نسبت به محاربان (اهل صفین) در صحنه جنگ و حتی اجرای حد در مورد دو نفر که پس از واقعه صفین به عایشه دشنام گفته بودند، را می‌توان از این قبیل دانست. لذا امام علیه السلام به هیچ عنوان اجازه موافقت و حمایت غیراخلاقی از حکومت خویش را نمی‌دادند. البته آزادی مخالف به معنی بی‌بند و باری نیست و با اجرای احکام الهی منافاتی ندارد. «آزادی سیاسی فقط آن‌گاه مصداق می‌یابد که «مخالف» امکان مخالفت و عرض اندام و فعالیت داشته باشد. حدود آزادی مخالف، شیوه‌های مجاز مخالفت و موضوعات قابل نقد و چالش از جمله

محورهایی هستند که مباحث مربوط به آزادی سیاسی حول کم و کیف آنها شکل می‌گیرد» (سعیدی، ۱۳۷۹، ۲۱۲).

۵-۱-۱- آزادی اقتصادی

امام علیه السلام به مالک اشتر می‌فرمایند: هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد. پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت خوش بین شوی که این خوش بینی رنج طولانی مشکلات را از تو برمی‌دارد (نامه/ ۵۳). و در نامه ۲۵ نترساندن مردم، با زور به زمین و خانه کسی وارد نشدن، گرفتن زکات با توافق و میل آنها از جمله توصیه‌هایی بوده است که به کارگزاران مالیاتی خود سفارش می‌کردند. (در مکتب امام، کسب و کار برای همه افراد با رعایت حدود شرعی آزاد است و برخورداری از امکانات زندگی حق همه افراد جامعه است).

۲- مفاهیم آزادی در اسناد بالادستی

اسناد بالادستی شامل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه‌های ۵ ساله توسعه، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین، مبانی نظری سند تحول (فلسفه تربیت، فلسفه تربیت رسمی و عمومی)، بیانیه گام دوم انقلاب و نقشه جامع علمی کشور می‌باشد که در ادامه به استخراج مفهوم آزادی در هر کدام می‌پردازیم.

۲-۱. قانون اساسی

در اصل دوم قانون اساسی به آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خدا، اشاره شده است: در آزادی فلسفی اشاره کردیم که مسئولیت انسان از لوازم ذاتی تفکر و آن نیز مستلزم اختیار و آزادی است؛ ضمن اینکه در روایتی حضرت در سفر به شام در پاسخ به یکی از سربازان جبر و قضا و قدر حتمی را نفی فرمودند؛ و این نفی مدلل به وجود ثواب و عقاب است.

در اصل سوم به تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون اشاره شده و در اصل بیست و چهار نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. در اصل بیست و شش احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی،



وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. همانطور که علی‌علیه به خوارج با اینکه مخالف حکومت بودند تا زمانی که اقدام نظامی نکرده بودند نه تنها آزادی داد بلکه سهمیه‌شان از بیت‌المال نیز پرداخت می‌شد.

طبق اصل بیست و سه تفتیش عقاید منع شده است و در اصل شصت و هفت به آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها اشاره شده است.

برابر اصول شصت و دو، یکصد و هفت، یکصد و چهارده و برخی اصول دیگر مسئولین به صورت مستقیم و غیرمستقیم توسط مردم به صورت کاملاً آزاد انتخاب می‌شوند. بنابر اصل یکصد و بیست و یک از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت می‌شود و در اصل یکصد و پنجاه و شش به گسترش آزادی‌های مشروع پرداخته شده است.

۲-۲. سند چشم انداز ۲۰ ساله و برنامه‌های ۵ ساله توسعه

بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، وحدت و یکپارچگی سرزمین، حفظ هویت اسلامی-ایرانی، مشارکت و ثبات سیاسی تأکید دارد.

۲-۳. سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش:

به تربیت انسان‌های آزادمنش، مسؤلیت‌پذیر، قانون‌گرا، عدالت‌خواه، خردورز، وطن‌دوست، ظلم‌ستیز، جمع‌گرا، خودباور و ایثارگر و همچنین به ارتقاء تربیت عقلانی و رشد بینش سیاسی دانش‌آموزان و اهتمام به جامعه‌پذیری برای تحکیم وحدت و همبستگی ملی، وطن‌دوستی و مقابله هوشمندانه با تهاجم فرهنگی و پاس‌داشت استقلال، آزادی، مردم‌سالاری دینی و منافع ملی اشاره دارد.

۲-۴. مفاهیم آزادی مندرج در گزاره‌های ارزشی سند تحول

تکوین و تعالی پیوسته هویت در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی؛ کسب فضایل اخلاقی از جمله: خودباوری، روحیه مجاهدت، ظلم‌ستیزی، عدالت، تکوین و تعالی جنبه‌های انسانی هویت برای تقویت روابط حق‌محور، عدالت‌گستر و مهرورزانه با همه انسان‌ها؛ توجه توأمان به منافع و مصالح فردی و اجتماعی مسؤلیت‌پذیری همه‌جانبه، مشارکت اجتماعی و داشتن روحیه جمعی. (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰).



۲-۵. مفاهیم آزادی مندرج در هدف‌های کلان سند تحول بنیادین

تربیت انسانی موحد، مؤمن و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و عاقل، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، انتخاب‌گر و آزادمنش، متخلق به اخلاق اسلامی، قانون‌مدار و نظم‌پذیر و آماده ورود به زندگی شایسته فردی و اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی. تحکیم وحدت ملی، رعایت حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی. (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ۱۳).

۲-۶. مفاهیم آزادی مندرج در هدف‌های عملیاتی سند تحول بنیادین

پرورش تربیت‌یافتگانی که با درک مفاهیم اجتماعی و سیاسی و «احترام به قانون» و اندیشه‌ورزی در آنها، شایستگی رویارویی مسئولانه و خردمندانه با تحولات اجتماعی و سیاسی را کسب می‌کنند. تأمین و بسط عدالت در برخورداری از فرصت‌های تعلیم و تربیت با کیفیت مناسب با توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های دختران و پسران و مناطق مختلف کشور؛ (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ۳۱).

۲-۷. آزادی و فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران

انسان، به منزله موجودی آزاد و دارای اختیار، به سوی غایت هستی حرکتی اختیاری و آگاهانه دارد. در همه ابعاد، تمام افراد و نهادهای جامعه اسلامی متناسب با ظرفیت‌ها و تأثیرات خود مسئولیت دارند و باید در مشارکتی همدلانه و هماهنگ فعالیت کنند. لذا تحقق آن تنها از طریق درک درست موقعیت خود و دیگران در هستی و عمل صالح فردی و جمعی برای اصلاح مستمر آن براساس نظام معیاراسلامی صورت می‌گیرد که می‌توان به طرق گوناگون و برای سطوح و مراحل مختلف فرایند تربیت تعیین نمود.

۲-۸. آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب

در بیانیه گام دوم انقلاب، آزادی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه افراد جامعه است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷) که به نوعی بیانگر آزادی اجتماعی است. در این بیان سه عرصه برای تحقق آزادی بیان شده است حق آزادی تصمیم‌گیری، حق آزادی عمل کردن و حق آزادی اندیشیدن.



حکومت‌ها موظف به تأمین استقلال و آزادی هستند آزادی و استقلالی که محصول چهار دهه جهاد و مقاومت و همراهی ملت ایران و دستاورد و بلکه خون آورد جوانان این مرز و بوم به شمار می‌آید و تلاش برای حفظ، پاسداشت و تداوم آن و هشدار برای مراقبت و محافظت از آن طرح شده است و همه مردم ایران علی‌الخصوص دولت مردان موظف به حراست از آن با همه وجود می‌باشند و باید به گونه‌ای برنامه ریزی و هدف گذاری کنند که این دستاورد بسیار مهم با تأویل و توجیه‌های ساده لوحانه و یا مغرضانه از دست نرود. (همان)

۸-۲. آزادی و فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

هدف انبیا برقراری عدالت (توسط خود ایشان) نبوده بلکه هدایت و برانگیختن انسان‌ها بوده است تا برای برپایی عدالت اقدام کنند (حدید/۲۵). همچنین در آیه ۲۱ سوره آل عمران، جرم کسانی را که مروجین و برپاکنندگان قسط را می‌کشند در حد گناه کشتن پیامبران قرار داده است. لذا تحقق زمینه‌های مناسب هدایت عموم و آماده‌سازی آنان برای اقامه عدالت اجتماعی و توسعه آزادی‌های مشروع منطبق با معیارهای اسلامی ضروری است. بنابراین باید قابلیت‌ها و شایستگی‌هایی در انسان‌ها تحقق یابد تا آدمی از درون، آگاهانه و آزادانه در برابر مخاطرات بیرونی و درونی موضع بگیرد.

در اینجا لازم است با استفاده از مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی، مفاهیم آزادی را در هدف کلی و اهداف مشترک جریان تربیت جستجو نماییم: هدف کلی جریان تربیت در جامعه اسلامی عبارت است از: «تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان به گونه‌ای است که بتوانند موقعیت خود و دیگران (نسبت به خود، خدا، دیگر انسان‌ها و طبیعت) را به درستی درک و آن را به طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح نمایند». با توجه به هدف کلی مطرح شده، مفاهیم آزادی در اهداف مشترک فلسفه تربیت رسمی و عمومی عبارتند از: حقیقت‌جویی، خردورزی و پرسش‌گری؛ انتخاب‌گری و آزادمنشی؛ حق‌محوری و مسئولیت‌پذیری نسبت به خدا، خود، جامعه و طبیعت؛ عدالت‌ورزی، ظلم‌ستیزی، مهربانی و صلح‌جویی؛ قانون‌گرایی، انضباط و نظم‌پذیری؛ خودباوری، داشتن عزت نفس، مصمم و با اراده؛ پاکدامن، باحیا، امین، بصیر، حق‌شناس؛ وطن‌دوست و استقلال‌طلب؛ جهادگر، شجاع و ایثارگر؛ تقویت هویت انسانی و اسلامی-ایرانی متریبان و ارتقاء سطح فرهنگ عمومی (باورها و ارزش‌های مشترک انسانی، اسلامی، ملی) افراد جامعه؛ گسترش

عدالت اجتماعی و تحرک اجتماعی طبقات محروم براساس کسب شایستگی‌ها؛ گسترش اعتماد عمومی و امنیت اجتماعی (و دیگر مصادیق سرمایه اجتماعی)؛ ایجاد انسجام اجتماعی و تحکیم وحدت ملی؛ بسط مشارکت سازنده و نقش‌آفرینی عموم آحاد مردم در تحولات اجتماعی و سیاسی مورد انتظار در نظام اجتماعی-سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی؛ تنظیم و گسترش روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی بر مبنای نظام معیار اسلامی؛ گسترش روحیه استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی بین آحاد جامعه؛ ارتباط برادرانه با جوامع اسلامی در جهت شکل‌گیری امت واحده اسلامی و برپایی جامعه عدل مهدوی (عج) (مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰، ۳۳۸-۳۴۰).

نقشه جامع علمی کشور به کرامت انسان با تکیه بر فطرت حقیقت‌جو، عقل‌گرا، علم‌طلب و آزادگی وی، آزاداندیشی و تبادل آراء و تضارب افکار (جدال احسن، تقدم مصالح عمومی بر منافع فردی و گروهی، تقویت روحیه تعاون و مشارکت و مسئولیت‌پذیری آحاد جامعه علمی و نهادهای مرتبط با آن پرداخته است.

۳- دلایل استناد مفاهیم آزادی در اسناد بالادستی به نهج‌البلاغه

علاوه بر دلایلی که در مقدمه ذکر شد مبنی بر اینکه نگرش هر انسانی (بدون در نظر گرفتن وحی) به این جهان یک نگرش ناقص و تک‌بعدی است در اینجا اضافه می‌کنیم که آزادی یکی از مصادیق و محورهای مباحث سیاسی است. با توجه به اینکه انسان موجودی سیاسی است و دنیای سیاست بدون بصیرت دینی پیچیده و گمراه‌کننده است، پس تحلیل و بررسی مفاهیم آن با استناد به مبانی دینی یک ضرورت است. نکته دوم اینکه کشور ما کشوری اسلامی و شیعی است و افتخار تشیع به این است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام، وصی بالافصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولی ماست و ما او را به ولایت قبول داریم. بنابراین جامعه شیعی ما براساس تعالیم اسلام با تفسیر ائمه علیهم السلام قابل اجرا و عمل است نه با تفسیر سایر مذاهب و ادیان. نکته سوم هم این است که مبنای شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران برگرفته از مبانی نظری اسلام به‌ویژه افکار و اندیشه الهی امیرالمؤمنین علیه السلام است. بر این اساس استناد بررسی مفاهیم آزادی در اسناد بالادستی به نهج‌البلاغه یک موضوع کاملاً منطقی است و باید در اینجا مطرح می‌شد.



۴- نتایج نسبت‌سنجی

۴-۱- آزادی فلسفی

در آزادی فلسفی نهج البلاغه پس از خلقت انسان اولین حق را برای انسان آزادی دانسته (مانند نامه ۳۱)؛ در قانون اساسی برای تحقق عدالت، آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا مطرح شده ولی در سند تحول برای تحقق تمدن عظیم اسلامی تربیت انسان‌های آزاده را امر ضروری مطرح کرده است. و در جای دیگر رسیدن به قرب الهی را به انتخاب آزادانه براساس نظام معیار مناسب با دین اسلام مشروط کرده است. نقشه مهندسی همخوانی بیشتری با قانون اساسی داشته و آزادی را مسئولانه و در جای دیگر مشروع مطرح کرده است.

۴-۲- آزادی فطری

اگر فطرت را به معنای سرشت و نحوه خلقت بدانیم در روایتی از علی علیه السلام آمده که « ائِهَا النَّاسُ، اِنْ اَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا اُمَّةً، وَاِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ اَحْرَاءُ » (کافی، ج ۸، ۲۶) این روایت اشاره به این دارد که آزادی با خلقت انسان عجین شده است. در اسناد بالادستی صراحتاً به آزادی فطری اشاره‌ای نشده ولی به آزادی انسان براساس فطرت، حرکتی اختیاری و آگاهانه او اشاره کرده و در زمینه کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، خود، جامعه و طبیعت با تکیه بر فطرت حقیقت‌جو، عقل‌گرا و آزادگی وی سخن گفته است.

۴-۳- آزادی معنوی

از آنجا که امر به چیزی مقتضی نهی از ضد آن است؛ و هدف از ارسال رسل و انزال کتب تحقق عدالت است؛ مقدمه عدالت نیز مقتضی نفی ظلم (ضد عدالت) است. روایات متعددی از علی علیه السلام ذکر کردیم که انسان را از تبعیت از هواهای نفسانی برحذر می‌داشت (مانند خطبه ۴۲). ناچیز بودن دنیا و مقاومت در برابر شهوات همگی گویای نوعی آزادی معنوی در نهج البلاغه است. گرچه عبارت آزادی معنوی به‌طور مستقیم در اسناد بالادستی ذکر نشده؛ گسترش عدالت اجتماعی و تحرک اجتماعی طبقات محروم براساس کسب شایستگی‌ها؛ گسترش اعتماد عمومی و امنیت اجتماعی؛ ظلم‌ستیزی؛ خودباوری؛ عزت و کرامت نفس؛ خیرخواهی و امانتداری؛ جهادگری، شجاعت و ایثارگری؛ تلاش‌گری در جهت تحقق حکومت عدل جهانی از مصادیق آزادی معنوی در اسناد بالادستی است.

مخالف)

همان طور که دیدیم علی علیه السلام به ضرورتترین مخالفین خود یعنی خوارج نه تنها آزادی اعطا کرد بلکه سهمیه ایشان از بیت المال را نیز قطع نکرده بود؛ همین عمل طبق ضرب المثل «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» به این معناست که افراد عادی به طریق اولی دارای آزادی سیاسی-اجتماعی بوده اند. در اسناد بالادستی، تأمین و توسعه آزادی های مشروع در حدود قانون و براساس نظام معیار اسلامی، با تبادل آراء و تضارب افکار در پرتو مردم سالاری دینی و مشارکت سازنده همگانی صورت می پذیرد. طبق اسناد، فرد برای درک و اصلاح موقعیت اجتماعی-سیاسی خود و جامعه و مواجهه مسئولانه و خردمندانه با تحولات، باید باورها و ارزش های مشترک انسانی-اسلامی را از جمله جامعه پذیری، قانون مداری، نقادی و نقدپذیری، پاسخگویی، وحدت گرایی و صلح جویی را کسب نماید.

۴-۶ - آزادی اقتصادی

در نهج البلاغه به تخفیف در مالیات، عدم اجبار در پرداخت زکات و نهی از ورود اجباری به منازل و خانه های مردم اشاره شده و گرچه در اسناد بالادستی به طور مستقیم به آزادی اقتصادی اشاره نشده ولی در مقدمه قانون اساسی هدف انقلاب را رهایی از وابستگی اقتصادی، و ماهیت این نهضت را تضمین گر نفی استبداد و انحصار اقتصادی معرفی کرده و تحکیم بنیادهای اقتصاد را جهت رفع نیاز دانسته نه تکاثر و سودجویی که عامل تخریب و فساد و تباهی است. در اصل سوم قانون اساسی پی ریزی اقتصاد عادلانه جهت رفع فقر و ایجاد رفاه و برطرف کردن محرومیت در زمینه های مسکن، تغذیه، کار، بهداشت و تعمیر بیمه اشاره شده است. در اصل بیستم همه مردم باید به طور یکسان از حقوق اقتصادی برخوردار باشند. در اصل ۴۳ آمده که در تنظیم برنامه اقتصادی ساعات کار باید به گونه ای تنظیم شود که مردم به خودسازی معنوی هم برسند. اصل ۵۰ اشاره می کند که فعالیت اقتصادی نباید منجر به آلودگی و تخریب محیط زیست شود. در نقشه جامع علمی کشور رسیدن به آرمان مقدس جمهوری اسلامی (که همان عدالت است) منوط به تلاش همه جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی است؛ همچنین به تعیین استانداردهای بومی در حوزه علم و فناوری در چارچوب نیازهای اقتصادی، سامان دهی نظام های حرفه ای برای اداره واحدهای



اقتصادی، توسعه فرهنگ کارآفرینی در آموزش عالی و تعامل با نهادهای اقتصادی اشاره شده است. در نقشه مهندسی فرهنگی ولایت را عنصر ریشه‌ای و تجلی حاکمیت الهی در عرصه اقتصادی معرفی کرده و در بند ۱-۴. عقلانیت اسلامی را مبنای تأمین معاش حلال و عادلانه و عامل تعالی معنویت در اقتصاد می‌داند؛ در ادامه در افق چشم‌انداز ایران از نظر اقتصادی دارای وجدان کاری، روحیه همکاری و کار جمعی، کارآفرین و رضایت‌مند مبتنی بر الگوی صحیح مصرف و اتقان در عمل است. در سند تحول اشاره‌ای به‌طور مستقیم به آزادی اقتصادی نشده ولی تعلیم و تربیت اقتصادی، تقویت مشارکت‌های اقتصادی درک و فهم مسائل اقتصادی خود و جامعه؛ مراعات قوانین و احکام معاملات؛ التزام به ارزش‌های اخلاقی در روابط، بسط و پیشرفت عدالت اقتصادی؛ کسب شایستگی‌های لازم جهت تکوین و تعالی مداوم هویت حرفه‌ای؛ تلاش فردی و جمعی برای تحقق غنا، کفاف، عمران، رشد و استقلال اقتصادی، شناسایی عوامل فقر، فساد و تبعیض و تلاش جهت مقابله با آنها در سطح ملی و جهانی مورد توجه است.

نتیجه‌گیری:

این مقاله در چهار قسمت به ارزیابی مفهوم آزادی در نهج البلاغه و اسناد بالادستی پرداخته است: مفهوشناسی آزادی در نهج البلاغه و اسناد بالادستی، مصادیق آزادی در هر دو منبع، دلایل استناد به نهج البلاغه و در نهایت نسبت سنجی ذیل عناوین مختلف آزادی. از مجموع مباحث می‌توان این نکات را به عنوان نتایج پژوهش مورد توجه قرار داد:

۱. مفهوم آزادی یکی از مفاهیم مهم و پرکاربرد حکومت‌ها است که به شدت مورد سوءاستفاده قرار گرفته است.
۲. با توجه به دیدگاه‌های مختلف در مورد انسان، در مفهوم آزادی و تعیین حد و حدود آن اختلاف نظر وجود دارد.
۳. آزادی فلسفی، آزادی فطری، آزادی معنوی، آزادی اجتماعی - سیاسی، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی انتخاب، آزادی در عمل، آزادی احزاب، آزادی گروه‌های مخالف و آزادی اقتصادی از مهم‌ترین مفاهیم آزادی در نهج البلاغه است.



۴. از منظر نهج‌البلاغه آزادی یک امر فطری است که حد و حدود آن با خویشتن داری و رعایت تقوا محقق می‌شود.
۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، سند چشم‌انداز، برنامه‌های پنج‌ساله پیشرفت، بیانیه گام دوم انقلاب، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و مبانی آن اعم از فلسفه تربیت و فلسفه تربیت رسمی عمومی و نقشه جامع علمی کشور، منابعی هستند که در این پژوهش به‌عنوان اسناد بالادستی معرفی و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
۶. طبق اسناد آزادی‌های اجتماعی و سیاسی فقط یک باور نیست بلکه حقی است که باید زمینه‌های آن توسط حکومت فراهم و نحوه استفاده از آن آموزش داده شود چیزی که اساس کارحکومت عدالت محور امام علی علیه السلام را تشکیل داده است.
۷. گسترش عدالت اجتماعی و تحرک اجتماعی طبقات محروم براساس کسب شایستگی‌ها؛ گسترش اعتماد عمومی و امنیت اجتماعی؛ ظلم‌ستیزی؛ خودباوری؛ عزت و کرامت نفس؛ خیرخواهی و امانت‌داری؛ جهادگری، شجاعت و ایثارگری؛ تلاش‌گری در جهت تحقق حکومت عدل جهانی از مصادیق آزادی معنوی در اسناد بالادستی است که با مصادیق آزادی در نهج‌البلاغه قابل انطباق است.
۸. درباره آزادی فلسفی و فطری بین نهج‌البلاغه و اسناد بالادستی تطابق وجود دارد.
۹. هر یک از اسناد بالادستی نقاط قوت و ضعفی دارند؛ پرداختن به مباحث خودسازی، معنویت و تمدن عظیم از نقاط قوت این اسناد، و عدم توجه به ساحت اقتصادی تعلیم و تربیت از نقاط ضعف این اسناد است. به این معنی که دانش‌آموزان و دانشجویان دارای استعداد‌های متنوعی بوده و هستند که نیازمند توجه و شکوفائی و تجاری‌سازی تولیدات فرهنگی، هنری و علمی آنها است که مغفول مانده است.
۱۰. در نهایت نسبت‌سنجی مفهوم آزادی و اسناد بالادستی بویژه در سند تحول بنیادین نشان می‌دهد که از لحاظ نظری در وضعیت مطلوبی قرار داریم اما در حوزه عمل و آموزش ضعف‌هایی وجود دارد (از جمله عدم برخورداری یکسان از امکانات در مدارس و ارزیابی معلمان، عدم بهره‌مندی یکسان دانش‌آموزان در انتخاب رشته مورد علاقه) که باید زمینه‌های برطرف نمودن آن توسط برنامه‌ریزان طراحی گردد.

منابع:

.قرآن کریم.

. نهج البلاغه، ۱۳۹۲ش، ترجمه: حسین استاد ولی، تهران: اسوه.

۱. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۴۱۷ق، شرح نهج البلاغه، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۲. برنامه‌های ۵ ساله‌ی ششم و هفتم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران.
۳. بهرامی، بهرام، ۱۳۹۱ش، بررسی تطبیقی آزادی از دیدگاه نهج البلاغه در رساله مختصر جان استوارت میل، همدان: دانشگاه بوعلی.
۴. پوپر، کارل، ۱۴۰۱ش، حدس‌ها و ابطال‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشارات.
۵. جرداق، جرج، ۱۳۷۶ش، امام علی * صدای عدالت انسانی، ج ۳، ترجمه: سید هادی، خسروشاهی، تهران: خرم.
۶. جهانگیر، منصور، ۱۳۸۹ش، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دوران.
۷. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۷ش، بیانیه گام دوم انقلاب، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۸. خمینی رحمته الله علیه، روح الله، ۱۳۷۸ش، صحیفه نور ج ۹، تهران: نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۹. خوبی، حبیب الله بن محمد هاشم، ۱۳۸۶ش، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۰. سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰ش، تهران: آموزش و پرورش.
۱۱. سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور.
۱۲. شرقی، محمدعلی، ۱۳۶۶ش، قاموس نهج البلاغه، تهران: مهر.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. قرشی بنایی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷ش، مفردات نهج البلاغه، جلد ۱، تهران: نشر قبله.
۱۵. کلینی، یعقوب، ۱۳۶۵ش، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۰ش، تهران: آموزش و پرورش.



۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵ش، *بیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸ش، *جاذبه و دافعه علی‌علیه*، تهران: صدرا.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹ش، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام امیرالمؤمنین (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. نواب لاهیجی، محمدباقر، ۱۳۷۹ش، *شرح نهج البلاغه*، تهران: اخوان کتابچی.
۲۲. نقشه جامع علمی کشور جمهوری اسلامی ایران.
- مقالات**
۲۳. احمدی، ظهیر، ۱۳۸۰ش، آزادی و مسئولیت از منظر نهج البلاغه، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ۴۲-۵۵.
۲۴. احمدی، علی اصغر، ۱۳۹۰ش، عدالت اجتماعی در نهج البلاغه، زمینه‌ها، موانع و دستاوردها، *معرفت*، ۹۳-۱۱.
۲۵. اقبالی، طیبه، ۱۳۷۹ش، آزادی دینی در نهج البلاغه، *حکمت سینوی*، ۸۲-۹۴.
۲۶. رحمانی، امیر، ۱۳۸۲ش، اصول تضمین‌کننده آزادی‌های سیاسی-اجتماعی در نظام اسلامی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، *حکومت اسلامی*، ۲۰۲-۲۲۹.
۲۷. زارعی، سیما، زارعی، عاطفه، نوری زاده، مسلم، صادقی، فرید، ۱۴۰۱ش، حد و مرز آزادی بیان و عقیده در نهج البلاغه، *مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام*، ۱-۱۵.
۲۸. سبحانی یامچی، محمد، ۱۳۹۹ش، "بازشناخت موانع اساسی اجرای عدالت در حکومت علوی از منظر نهج البلاغه"، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۴۱-۵۸.
۲۹. سعیدی، محمد حسن، ۱۳۷۹ش، آزادی مخالفان سیاسی در حکومت علی‌علیه، *حکومت اسلامی*، ۲۰۲-۲۵۲.
۳۰. عباسی، فرهاد، ۱۳۹۱ش، آزادی، تعریف، حدود و انواع آن در حکومت دینی، *مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ۹۹-۱۲۰.

۳۱. منصوری، زهره، ۱۳۹۹ش، آزادی بیان در حوزه سیاسی در قرآن و نهج البلاغه، پژوهشنامه نوین فقهی-حقوقی زنان و خانواده، ۱۰۵-۱۳۵.
۳۲. مولایی، محمد، ۱۳۹۴ش، آزادی در نظام حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه، فصلنامه نهج البلاغه، ۱-۱۶.

33. Greene, Brian, (2011), The Hidden Reality, Aknopf, New York.